

ارتباط و پیوستگی آیات قرآن در سیر تاریخی آن و نقدی بر برخی اصطلاحات معاصر*

- عباس اسماعیلی زاده^۱
- مریم نساج^۲

چکیده

بررسی پیوستگی میان آیات از دیرباز تا کنون مورد توجه مفسران بوده است. نخست با عناوینی چون نظم قرآن و تناسب میان آیات و سوره به بررسی پیوستگی میان آنها پرداخته و فقط دید خطی - جزئی نگری داشته‌اند. ولی در قرن چهاردهم، مفسران و قرآن‌پژوهان، محققانه‌تر و عمیق‌تر و با دیدی فراتر از تناسب و نگاه جزئی‌نگرانه به ساختار و متن آیات پرداخته و با توجه به سیاق آنها و پیوستگی لفظی و معنایی و آوایی، به دنبال بیان پیوستگی و ارائه مجموعه‌ای منسجم و هماهنگ از آیات قرآنند و اعتقاد دارند که این نوع نگاه، در تفسیر صحیح آیات قرآن و برطرف نمودن برخی از اختلافات تفسیری مؤثر است و حتی آن را مقدمه‌ای برای فهم صحیح آیات قرآن می‌دانند. لذا در این پژوهش به واکاوی تعابیر و اصطلاحات جدید می‌پردازیم.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۲/۱۳.

۱. استادیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد (abbasesmaeely@gmail.com).

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) (noha114@gmail.com).

واژگان کلیدی: تدبر، پیوستگی آیات، تفسیر ساختاری، تفسیر بنایی، تفسیر عضوی.

درآمد

امروزه نگاه جدیدی به آیات قرآن صورت گرفته است. این نگاه، از طرفی تطوریافته همان نظم قرآنی است که در سیر تاریخی تا قرن معاصر به تدریج رشد نموده و با الفاظ و عبارات متفاوت بیان شده است که بیانگر پیوستگی و ارتباط و هماهنگی میان آیات قرآن می‌باشد و از طرفی با تفسیر پیوند برقرار کرده و به گونه تکامل یافته خود ظهور کرده است.

در این پژوهش، نخست سیر تطور این نوع نگاه به آیات از قرون اولیه تا زمان معاصر بررسی می‌شود و سپس به واکاوی اصطلاحات به کاررفته توسط معاصران پرداخته می‌شود.

بخش اول: سیر تطور نگاه پیوسته به آیات قرآن

مفسران از ابتدا تا کنون به شکلهای مختلف به پیوستگی میان آیات قرآن توجه داشته و دارند. برخی از آنان به دنبال یافتن ارتباط میان سوره‌ها، پاره‌ای نیز در صدد برقراری ارتباط میان آیات و تفاسیری هم به دنبال پیدا کردن ارتباطات کلمات با یکدیگر و ارتباط بخشهای مختلف یک سوره و بررسی ارتباط منسجم و هماهنگ آیات سوره‌های قرآنند.

این نوع نگاه را می‌توان ابتدا با عنوان «نظم قرآن» و یا در مباحث «اعجاز بیانی» دنبال کرد؛ آنجا که سخن از هماهنگی آیات قرآن است که با مسئله اعجاز قرآنی پیوند خورده است. همان گونه که بر همگان معلوم و روشن است و قرآن پژوهان نیز گفته‌اند: قرآن با آنکه به مقتضای مناسبتهای خاص و در زمانهای متفاوتی نازل گردیده؛ در عین حال، هماهنگی، نظم و وحدت منطقی و ادبی خود را حفظ کرده است (دراز، ۱۹۴۷: ۱۵). پس می‌توان گفت: از آن موقع که بحث اعجاز قرآن به عنوان یک علم شکل گرفت، سخن از زیبایی و نظم قرآن هم به میان آمد.

ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ (م. ۲۵۵ ق.) اولین کسی است که کتاب مستقلی

با عنوان «نظم القرآن» نوشته که به دست نرسیده است (گلدزیهر، ۱۹۵۵: ۱۴۴). چنین گفته شده که وی گاهی از اصطلاح نظم، ساختار تألیفی قرآن را مد نظر داشته است و گاهی نوع اسلوب، شیوه بیان و همچنین گزینش دقیق و سنجیده واژگان، تعابیر، سبک خاص ادبی و جلوه‌های هنری را مد نظر داشته است (جندی، ۱۹۶۰: ۸).

پس از وی، کسانی دیگر هم به این علم توجه داشتند و اصطلاح نظم دست به دست گردیده و از سده دوم، سوم و چهارم به سده پنجم زمان عبدالقاهر جرجانی (م. ۴۷۱ ق.) انتقال یافته است (فراستخواه، ۱۳۷۶: ۷۱). وی اوج اعجاز بیانی قرآن را نه در مفردات، فواصل، اوزان، استعارات و سایر انواع متعارف بدیع که در نظم شگفت‌انگیز لفظ - معنایی آن یافت. به عبارت دیگر، دایره نظم را وسیع‌تر از آن دید که فقط شامل زیباییها و برجستگیهای لفظی شود؛ بلکه بلاغت، رسانیدن بار معانی و دقت و ظرافت معنایی سخن را نیز از جلوه‌های نظم به شمار می‌آورد (جرجانی، ۱۴۰۴: ۴۰۰-۴۰۸).

نظریه نظم عبدالقاهر به قدری قوی است که می‌توان آن را به مثابه یک تئوری زبان‌شناختی تلقی کرد؛ لذا آنچه در بحث ساختارشناسی توسط زبان‌شناسان از جمله سوسور (۱۸۷۵-۱۹۱۳) و ساختارگرایان پس از او^۱ مطرح می‌گردد، با نظریه عبدالقاهر مطابقت داده می‌شود. بنابراین نشانه‌هایی از مباحث ساختارشناسی در کتب گذشتگان دیده می‌شود، لیکن همزمان با نظم قرآن، بحث علم مناسبت پدیدار گشت که زیرشاخه‌ای از آن شمرده می‌شود.

در قدیمی‌ترین اثر جامع علوم قرآنی، البرهان چنین آمده است: ابوبکر نیشابوری (م. ۳۲۴ ق.) اولین کسی است که درباره علم مناسبت دغدغه خود را اظهار کرده است؛ وی در سخنان خود به ذکر تناسب آیات و سور می‌پرداخت و بر علمای بغداد ایراد می‌گرفت که چرا به این علم توجهی نمی‌کنند (زرکشی، ۱۳۷۶: ۳۶/۱). وی به دنبال حکمت قرارگیری آیات و سوره‌ها در کنار هم بود که لازمه آن اعتقاد داشتن به توقیفی بودن آیات و سور است. پس از او، افراد بسیاری در رابطه با تناسب

۱. از جمله بلومفید آمریکایی و چامسکی که به صورت، بیشتر از معنا توجه داشته‌اند (برای اطلاعات بیشتر در این باره ر.ک: احمدی، ۱۳۸۰: ۱۹؛ باقری، ۱۳۶۷: ۱۸۹).

آیات و سور دست به نگارش زدند؛ از جمله ابن العربی مالکی (م. ۵۴۳ ق.) در کتاب *سراج المریدین* به مناسبت میان آیات عنایت داشته است (همان). طبرسی (م. ۵۴۸ ق.) در *مجمع البیان* تحت عنوان «النظم» به بررسی تناسب آیات می‌پردازد (۱۱۰/۱: ۱۳۷۲). فخرالدین رازی (م. ۶۰۶ ق.) در تفسیر *مفاتیح الغیب* از علم تناسب، به عنوان لایه‌های لطیف قرآن تعبیر می‌کند (۱۴۲۰: ۱۱۰/۱۰). روش او در برقراری مناسبات میان آیات قرآن را می‌توان خطی - جزئی‌نگرانه توصیف کرد؛ او آیه دو را به آیه یک ربط می‌دهد و آیه سه را به آیه دو و همین‌طور تا پایان سوره، با این کار توجه رازی در هر زمان خاص بر دو آیه یا دو فقره متمرکز است. در چنین روشی که صرفاً متوجه برقراری ارتباطات موردی میان آیات است، نمی‌توان به شکل‌گیری رویکردی اندام‌وار برای سوره‌های قرآن دست یافت (میر، ۱۳۸۷: ۱۵).

در قرن نهم، ابراهیم بن عمر بقاعی (م. ۸۸۵ ق.) کتاب *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور* را می‌نگارد و بیان می‌کند که هیچ‌کس بر او در این فن سبقت نگرفته است و این فن را راهی به سوی تدبر و تفکر در آیات الهی برمی‌شمارد (ر.ک: ۱۴۱۵: ۲/۱).

پس از او تا قرن سیزدهم مفسران بسیاری به نگارش در باب علم مناسبت همت گماشتند، هرچند رویکرد غرضی در نوشته‌هایشان زیاد رخ نمی‌نماید. با شروع قرن چهاردهم هجری تحولی شگرف در روشهای تفسیری پدید آمد و توجه مفسران به این نکته که سوره‌ها به عنوان واحدهای پیوسته هستند و هر سوره غرضی دارد بیشتر از قبل مورد توجه قرار گرفت. برخی، محمد عبده را مبتکر این روش در قرن اخیر می‌دانند (خامه‌گر، ۱۳۸۶: ۱۹۸).

پژوهشگران علوم قرآنی، یکی از روشهای محمد عبده (م. ۱۳۲۳ ق.) را در *تفسیر المنار*، تکیه بر وحدت موضوعی و فهم هر سوره می‌دانند؛ زیرا فهم هر سوره کمک شایانی به مفسر است تا به طور دقیق به مقاصد سوره پی ببرد و به معانی آیات آن نزدیک شود (معرفت، ۱۳۸۸: ۳۲۴). شاگرد وی رشید رضا (م. ۱۳۵۴ ق.) هم سعی داشته است این روش را در تفسیر ادامه دهد و نیز به ساخت و معنای هدف‌دار و غایتمند سوره‌ها اشاره کند و ارتباط و پیوست سوره‌ای را با سوره‌های پیشین و پسین

بررسی نماید (رشید رضا، بی تا: ۱۵۲/۳).

محمد عبدالله دراز (۱۳۷۷ ق.) در کتاب *النبا العظیم* اعتقاد به توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها دارد و بیان می‌کند که بی تردید هر سوره‌ای از قرآن کریم دارای طرحی منسجم و متشکل از دیباچه، موضوع و خاتمه می‌باشد. وی با ارائه ساختار سوره بقره در کتاب خود نشان داد که با این نظریه حتی بزرگترین سوره قرآن را نیز می‌توان تفسیر نمود (۱۴۲۷: ۱۶۳-۲۱۱).

در همین دوره بود که رویکرد نگاه ساختاری به سوره‌ها به عنوان واحدهای پیوسته بیشتر مورد توجه مفسران بود. آنان دید ویژه‌ای نسبت به هر سوره داشته و به دنبال کشف ساختار و هدف سوره بودند. مهم‌ترین آنها عبارتند از:

سید قطب (م. ۱۳۸۶ ق.): روش اصلی و نخستین وی بیان آیات مرتبط به هم در یک مجموعه منسجم و منظم و مشخص نمودن هدف کلی سوره، هدف آیات مطرح شده و تقسیم آیات است. در مقدمه هر سوره، در تقسیم‌بندی آیات از تعابیر شوط (ر.ک: ۱۴۱۲: ۳۰۶۶/۵، سوره غافر: چهار شوط: ۲۹۸۱/۵، سوره صافات: سه شوط: ۲۴۸۶/۴، سوره نور: پنج شوط: ۲۷۱۹/۵، سوره عنکبوت: سه شوط)، جوله (ر.ک: ۲۱۲۳/۴، سوره حجر: پنج جوله)، مقطع (ر.ک: ۱۵۶۴/۳، سوره توبه: پنج مقطع)، موج (ر.ک: ۱۰۲۲/۲، سوره انعام: پنج موج)، درس (ر.ک: ۲۷۸۳/۵، سوره لقمان: دو درس) و شطر (ر.ک: ۶۴/۱، سوره بقره، ۴۰-۷۴) استفاده می‌کند. ایشان در تفسیر فی *ظلال القرآن* خود چنین می‌نگارد:

هر سوره دارای شخصیتی ممتاز و مستقل و روحی است که قوام سراسر سوره به آن است. درست همچون روح یک موجود زنده، دارای یک یا چند موضوع اصلی است که بر گرد یک محور دور می‌زند و دارای جو مخصوصی است که بر همه موضوعات آن سایه افکنده و سیاق کلام را در سوره آنچنان آورده که همه این موضوعات را از چند جهت شامل می‌گردد (همان: ۵۵۵/۱).

حمیدالدین فراهی (م. ۱۳۸۹ ق.) و امین احسن اصلاحی: فراهی با عرضه طرحی، چارچوب نظریه انسجام قرآن را بنیان نهاده است. وی بیان می‌کند که کوچک‌ترین واحد نظم در قرآن، «سوره» است. هر سوره یک مضمون محوری (عمود) دارد که کل سوره حول آن محور می‌چرخد. به این معنا که عمود سنگ بنای نظم سوره است

و یکپارچگی و وحدت سوره تنها پس از کشف عمود قابل بحث و بررسی است. اصلاحی در کتاب تدبیر قرآن در کل، طرح نظم قرآن فراهی را می‌پذیرد، گرچه تغییراتی در آن ایجاد کرده است. او از فرض عمود، آن گونه که استادش مطرح کرده بود، آغاز کرده و می‌کوشد که عمود هر سوره‌ای از قرآن را شناسایی کند و هر سوره را با توجه به عمود ویژه آن تفسیر نماید (۱۳۱۵: ۹۹/۹).

محمود طالقانی (م. ۱۳۹۹ ق.) در کتاب پرتوی از قرآن به ارتباط میان آیات عنایت داشته (۱۳۶۲: ۸۵/۱) و به هنر بیان و زبان قرآن از حیث آواشناسی و ارتباط ارگانیک آواها با معانی توجه دارد (همان: ۶۲/۱).

محمد حسین طباطبایی (م. ۱۴۰۲ ق.) در المیزان فی تفسیر القرآن به اهداف، مقاصد و ساختار سوره‌ها توجه کرده، چنین می‌نگارد:

هر قطعه از قطعات کلام خدا که سوره نامیده می‌شود دارای نوعی وحدت و انسجام است و غرض و مقصد و معنای خاصی دارد و سوره جز با اتمام و اكمال آن معنا به پایان نمی‌رسد (۱۴۱۷: ۱۴/۱).

اشرف علی تهنوی (م. ۱۴۰۳ ق.): وی بر نظریه انسجام و وحدت سوره‌های قرآن تأکید کرده و در تفسیر بیان القرآن^۱ خود را مقید نموده است که توضیح دهد در هر سوره چگونه یک آیه با آیات قبل و بعد خود ارتباط می‌یابد و برای اینکه نظر خواننده را به بحث ارتباط آیات جلب کند، معمولاً کلمه ربط را با حروف چاپی سیاه آورده است (آقایی، ۱۳۸۶: ش ۴۹-۲۱۸/۵۰).

محمد عزت دروزه (م. ۱۴۰۴ ق.): تفسیر او به نام تفسیر الحدیث است که بر اساس ترتیب نزول سوره‌هاست. اما به غرض سوره و مقاصد آن به خوبی توجه شده است، وی از مجموع ارتباط میان سوره‌ها و آیات و اهتمام به سیاق، زمان نزول آیه را مشخص می‌کند. به همین دلیل، به پیوستگی میان آیات، نظم و ترتیب، چگونگی جمله‌ها و ترکیب و سجع و نظم و آهنگ آنها توجه می‌کند و آنها را در شناخت زمان نزول مؤثر می‌داند (۱۳۸۳: ۳۵۳/۱).

۱. تفسیر «بیان القرآن» او به زبان اردو است و در ایران موجود نیست.

سعید حَوّی (م. ۱۴۱۱ ق.): وی دیدگاه جامع و بدیعی درباره وحدت موضوعی و انسجام مضمونی سوره‌های قرآن دارد. یکی از اهداف او برای نگارش تفسیر *الاساس فی تفسیر قرآن*، بررسی مسئله وحدت قرآن بوده است. به گفته وی، بسیاری به مسئله وحدت قرآن پرداخته‌اند و تألیفات فراوانی نیز در این باره نوشته شده، اما توجه آنان بیشتر معطوف به مناسبت یک آیه در سوره یا تناسب آخر یک سوره با آغاز سوره بعدی بوده است. از این رو، حَوّی نظریه وحدت قرآن را شاخصه اصلی تفسیر خویش برشمرده و مدعی است نظریه وی پیش از این سابقه نداشته است (۱۴۰۹: ۲۱/۱). به نظر او، وحدت موضوعی قرآن دو سطح دارد: سطح اول در سوره‌ها (پیوندهای مضمونی و ساختاری موجود بین سوره‌های قرآن) و سطح دوم در آیات (پیوندهای لفظی و معنایی موجود بین آیات هر سوره) می‌باشد. او با استناد به حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را به چهار قسم (طوال، مئین، مثنی، مثنی) تقسیم می‌کند. وی، سوره بقره را محور قرار داده و بر این اساس سوره‌های قرآن را به ۲۴ مجموعه تقسیم نموده است که هر مجموعه به تفصیل و شرح قسمتی از سوره بقره می‌پردازد. علاوه بر این وی سعی کرده است، در هر مجموعه، ارتباط سوره‌های آن مجموعه را با هم نشان دهد و هماهنگی و انسجام آنها را نمایان سازد. او همین ارتباط را در درون سوره هم پی‌گیری می‌کند و در نهایت یک ساختار منسجم از سوره‌های قرآن ارائه می‌دهد. در دسته‌بندی آیات هر سوره از تعابیر قسم، مقطع، فقره و مجموعه استفاده می‌کند (همان: ۶۲۸۱/۱۱).

با ارائه این تفاسیر، در جهت هدفمندی سوره‌ها در سالهای اخیر، تفاسیر و کتب بسیاری نگاشته شده است؛ از جمله: *تفسیر کاشف* از سیدمحمدباقر حجتی و عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، *اهداف کل سوره و مقاصدها فی القرآن الکریم* از عبدالله محمود شحاته، *تفسیر آسان* از محمدجواد نجفی، *تفسیر من هدی القرآن* از محمدتقی مدرسی، *تفسیر من وحی القرآن* از سیدمحمدحسین فضل‌الله: تحت عنوان «فی أجواء السورة» اغراض سوره را مطرح می‌کند. *نظم قرآن* از عبدالعلی بازرگان، *تطهیر با جاری قرآن و روش برداشت از قرآن* علی صفایی حائری: وی با تکیه بر ساختار سوره‌ها به تفسیر برخی از آنها پرداخته است (۱۳۸۲: ۱/۳۶-۴۴). *التفسیر البنائی*: محمود

بستانی در کتاب *المنهج البنائی* خود، از این روش با نام «التفسیر العضوی» یاد می‌کند (۱۴۲۲: ۹). وی به بررسی متن سوره قرآن می‌پردازد و میان آیات، موضوعات و عناصر ارتباط هندسی و فکری برقرار می‌کند و معتقد است ایجاد کوچک‌ترین تغییر به یک پارچگی سوره لطمه وارد می‌کند (۱۴۲۴: ۸/۱)، تفسیر تسنیم از آیه‌الله جوادی آملی: ایشان همه قرآن کریم را مانند یک جمله می‌دانند. همچنان که واژه‌های یک جمله با یکدیگر در ارتباط لفظی و معنایی قرار دارند، سوره‌های قرآن کریم نیز با یکدیگر ارتباط لفظی و معنایی دارند (۱۳۸۵: ۲۱/۳). ایشان در باب نظم و چینش آیات به روایتی از ابن عباس استناد می‌کند: «وقتی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وحی نازل می‌شد، نویسندگان وحی را احضار می‌کرد و به آنان می‌فرمود: این آیات را در کنار فلان آیه از فلان سوره قرار دهید» (زرقانی، ۱۴۱۶: ۱۷۸). ایشان همچنین به این مهم اشاره می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله اصحابشان را تشویق می‌نمودند قرآن را به همان ترتیبی که تعیین فرموده بودند، حفظ و تدریس کنند (سیوطی، بی‌تا: ۹۹)، و آنگاه این‌گونه استدلال می‌کند:

چینش آیات هر سوره و نحوه تنظیم آن به دستور پیامبر بوده است از این رو بین آیات یک سوره، پیوندی خاص وجود دارد که باید در صدد کشف آن برآمد (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۴۲۲/۶).

برخی هم این مبحث را با عنوان تدبر بیان کرده و کتابهایی را نگاشته‌اند.

بخش دوم: نقدی بر برخی اصطلاحات معاصر

این نگاه پیوسته به سوره‌ها از ابتدا تا به حال مورد توجه قرآن‌پژوهان و مفسران بوده است؛ لیکن در قرن چهاردهم مفسران اهمیت بیشتری به این نوع نگاه در تفاسیر خود داشته‌اند. آنان پیوستگی و چگونگی ارتباط میان آیات یک سوره را از وجوه مختلف بررسی نموده‌اند:

برخی از آنها از ارتباط و مناسبت بین کلیه آیات همجوار در یک سوره سخن می‌گویند و وظیفه مفسر را کشف این ارتباط شگفت‌انگیز می‌دانند. آنان بر این اعتقادند که قرآن از لحاظ نزول بر حسب وقایع و رویدادها و از جهت ترتیب مطابق

حکمت است. بدین معنا که این مصحف تمام آیات و سوره‌هایش توقیفی است. لذا به بحث تناسب آیات می‌پردازند اما فراتر از این را بررسی نمی‌کنند. در واقع دید آنها خطی و جزئی‌نگر است و یا تناسب را از جهت ارتباط سوره با سوره قبل و بعد بیان می‌کنند. سیوطی در کتاب *تناسق الدرر فی تناسب السور*، طبرسی در *مجمع البیان*، فخر رازی در *مفاتیح الغیب*، نهاوندی در *نفحات الرحمان* و گنابادی در *بیان السعادة فی مقامات العباده* از جمله کسانی هستند که چنین روشی داشته‌اند.

این تفاسیر، تناسب آیات را در حد خطی و جزئی‌نگر بررسی می‌کنند و رویکرد کلی‌نگر ندارند تا سوره را با نگاه کلی بررسی کنند، ضمن اینکه توجهی هم به هدف هدایتی و غرض اصلی سوره ندارند.

برخی از قرآن‌پژوهان و مفسران معتقدند هر سوره دارای یک جامعیت واحد است که در انسجام و به هم پیوستگی آیات نقش دارد و بین آیات هر سوره با وجود اینکه یک‌جا نازل نگشته و به صورت پراکنده با فاصله‌های زیاد یا کم نازل شده‌اند، تناسب معنوی برقرار است. با دقتی که دانشمندان به ویژه در عصر اخیر، در محتوای سرتاسر سوره‌ها انجام داده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که هر سوره هدف یا هدفهای خاصی را دنبال می‌کند که جامع آیات هر سوره است و امروزه به نام «وحدت موضوعی» در هر سوره خوانده می‌شود (معرفت، ۱۴۱۴: ۲۴۶). عبدالله محمود شحاته هم از همین نظریه با عنوان «وحدت موضوعی سوره‌ها» یاد می‌کند و در تعریف آن چنین می‌نگارد:

وحدت موضوعی سوره‌های قرآن به این معناست که باید پیام و نقطه‌نظر سوره‌ها را اساس فهم آیات آن سوره تلقی کرد؛ لذا لازم است موضوع سوره به عنوان محور و مدار فهم آیاتی مد نظر باشد که آن آیات پیرامون همان موضوع نازل شده است (۱۹۷۶: ۵).

آنچه عبدالله محمود شحاته از وحدت موضوعی ارائه می‌دهد به نظر جامع و دقیق نمی‌آید. لذا توجه به نکاتی در این باب ضروری است:

۱. عنوان «وحدت موضوعی» فقط برای برخی از سوره‌های کوتاه که تنها یک موضوع در آنها آمده می‌تواند فرض باشد، مانند سوره‌های ناس و فلق و توحید و

برخی دیگر از مفصّلات؛ اما برای سوره‌هایی که بیش از یک موضوع در آنها آمده است - که بیشتر سوره‌های قرآن این گونه‌اند - نمی‌توان تعبیر «وحدت موضوعی» را به کار برد؛ مثل سوره مبارکه جمعه که سه موضوع در آن مطرح شده است: بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (۴-۱)؛ یهودیان و ادعای دروغین آنها (۵-۸)؛ تأکید بر نماز جمعه (۹-۱۱). بنابراین برای سوره‌هایی که چند موضوع دارند، چه بسا عنوان «انسجام موضوعی» مناسب‌تر باشد.

۲. در این تعریف بین پیام و موضوع خلط شده است و این دو به خوبی تفکیک نگردیده‌اند، سوره می‌تواند دارای چند موضوع باشد؛ لیکن پیام آن یکی بیشتر نباشد که می‌توان از آن به «وحدت غرض سوره‌ها» یاد کرد. البته لزوماً به معنای غرض واحد نیست. وحدت غرض سوره‌ها به معنای کشف وحدت جامع و حاکم بر هر سوره است که مفسر در پرتو آن می‌تواند به مقاصد و محتوای سوره دست یابد.

۳. مدافعان این نظریه که از «جامع واحد» در «آیات سوره» سخن می‌گویند. فقط با تعبیر وحدت موضوعی از آن یاد نمی‌کنند؛ بلکه تعبیرات از این لفظ، متفاوت است. گاه از آن با عنوان «موضوع» (حجازی، ۱۳۹۰: ۶) و گاه با عنوان «جان و روح سوره» (مدنی، ۱۹۶۲: ۵) و گاه با عنوان «مقصد» یا «هدف» (شحاته، ۱۹۷۶: ۳۳) و گاه با عنوان «ساختار هندسی سوره‌ها» یا «هدفمندی سوره‌ها» (خامه‌گر، ۱۳۸۶: ۱۹) تعبیر کرده‌اند. این تعابیر، علی‌رغم پاره‌ای از تفاوت‌های دقیق، می‌تواند ناظر به یک نکته باشد، اینکه آیات متفرق و موضوعات پراکنده، با رشته‌ای به یکدیگر متصل می‌شوند.

تفاسیری که این نوع نگاه را دارند عبارتند از: *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور* از ابراهیم بن عمر بقاعی، *تفسیر المنار* از محمد عبده و رشید رضا، *تفسیر المراغی* از احمد مصطفی مراغی، *تفسیر الحدیث* از محمد عزّت دروزه، *تفسیر من هدی القرآن* از محمد تقی مدرسی و *تفسیر من وحی القرآن* از محمد حسین فضل‌الله. برخی دیگر از مفسران، سوره‌ها را به عنوان واحدهای پیوسته دیده‌اند و دیدی فراتر از تناسب میان آیات همجوار دارند. آنها به ساختار سوره و غرض آن توجه می‌کنند و از این طریق تصویری زیبا و پیوسته و هماهنگ از سوره ارائه می‌دهند. از

جمله این تفاسیر عبارتند از: *فی ظلال القرآن* سید قطب، *الاساس فی تفسیر القرآن* سعید حوی، *تفسیر المیزان* علامه طباطبایی و *تدبر در قرآن* امین احسن اصلاحی.

عده‌ای هم این نوع نگاه پیوسته به آیات را با تعبیرات «التفسیر البنائی» و «التفسیر العضوی» و بیشتر «تفسیر ساختاری» عنوان گذاری کرده‌اند.

۱. **التفسیر البنائی:** به این معنا که بین اجزای قرآن بنا و نسق کامل می‌بینند، از این رو، با نام «التفسیر البنائی» از آن یاد می‌کنند (آل زاید، ۱۴۳۰: ۱۱۲). محمود بستانی از این روش با نام «التفسیر البنائی» یا «التفسیر العضوی» یاد می‌کند (۱۴۲۲: ۹) و در کتاب *التفسیر البنائی* خود به بررسی متن سوره قرآن می‌پردازد و میان آیات، موضوعات و عناصر، ارتباط هندسی و فکری برقرار می‌کند و معتقد است ایجاد کوچک‌ترین تغییر به یک پارچگی سوره لطمه وارد می‌کند (۱۴۲۴: ۸/۱).

۲. **التفسیر العضوی:** به معنای بررسی ارتباط بین اجزای متن، برای رسیدن به پیوستگی میان آن است که در سه شاخه ارتباط معنوی، ارتباط لغوی و ادات صوتی یا موسیقایی بررسی می‌گردد (آل زاید، ۱۴۳۰: ۴۷۷) که چند و چون آن در نمودار ذیل مشاهده می‌شود:



توضیح بیشتر درباره برخی تعابیر اصلی چنین است:

ارتباط معنایی: یکی از روشهای اتصال کلام، وجود قرائن معنوی مانند: تشابه

(آیات یا عبارات مشابهی که در قرآن آمده است)، تکامل (آیات و عبارات به هم پیوسته که یکی مکمل دیگری است)، تفریع (انتقال از موضوعی به موضوع دیگر یا از معنایی به معنای دیگر)، تضاد (نقل مقابل و متضاد با آیه یا عبارت دیگر)، علّیت یا سببیت (سبب بر نتیجه مقدم شده است)، معلولیت یا مسببیت (نتیجه بر سبب مقدم شده است).

ارتباط لغوی: یکی از شیوه‌های اتصال بین اجزای کلام است که در اسلوبهای مختلف بیان می‌شود: از جهت لغوی چون: اشتقاق، ترادف، تکرار، تضاد و تقارب و از جهت نحوی چون ضمیر و مرجع ضمیر، عطف، اسم موصول و صله و اسم اشاره.

ارتباط آوایی یا موسیقایی: این ارتباط نیز یکی از روشهای اتصال کلام است که چندین آیه با یک موسیقی و نظم آهنگین پیش رفته است که از آن به فاصله تعبیر می‌گردد.

۳. **تفسیر ساختاری:** مطابق نظر مدافعان این تعبیر، تفسیر ساختاری روشی نوین در تفسیر و فهم آیات الهی است که بر نگرش جامع‌گرایانه به معانی سوره‌ها استوار است. بر اساس این روش، هر سوره دارای یک غرض اصلی است و تمامی آیات و مباحث مطرح شده در سوره به صورت منطقی و فصل‌بندی شده به آن غرض مرتبط می‌شوند. با ژرف‌اندیشی در محتوای پیام هر سوره، مفسّر به دنبال یافتن غرض اصلی سوره تلاشهای دامنه‌داری را سامان می‌دهد تا با راه یافتن به قلّه و تکیه زدن بر بلندای سوره نگاهی گسترده و جامع را بر آیات بیندازد و با فهم روح کلی سوره، به چگونگی ارتباط آیات به ظاهر پراکنده دست یابد و از رهگذر انسجام معنایی سوره، نکات تازه‌ای از آن کشف کند (خامه‌گر، ۱۳۸۰: ۲۱). تعبیر تفسیر ساختاری را می‌توان فارسی شده یا معادل فارسی دو اصطلاح «التفسیر البنائی» و «التفسیر العضوی» دانست. اینک معانی مفردات و کلماتی همچون تفسیر، ساختار و ساختارشناسی ذکر می‌شود.

تفسیر مصدر باب تفعیل از ماده «فسر» است. در کتب لغت به «بیان» (جوهری، بی‌تا: ۷۸۱/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۵/۵)، «ابانه» (فیروزآبادی، ۱۳۷۱: ۱۱۴؛ زبیدی، بی‌تا: ۴۷۰/۳)، «کشف

معنای معقول» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۵/۵؛ زبیدی، بی تا: ۴۷۰/۳)، «اظهار معنای معقول» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۸۰)، «پیدا و آشکار ساختن امر پوشیده» (فیروزآبادی، ۱۳۷۱: ۱۱۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۵/۵) و... معنا شده است و در اصطلاح به معنای «بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و آشکار نمودن مراد خدای متعال از آن بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره» (رجبی، ۱۳۸۷: ۲۳) است.

«ساخت» در لغت به معنای اسلوب (معین، ۱۳۸۲: ۵۲۶)، شکل و فرم (عمید، ۱۳۵۴: ۵۷۵) است و در اصطلاح به معنای شبکه روابط همنشینی و جانمایی عناصر یک نظام در رابطه متقابل با یکدیگر است که محدود به زبان نیست و هر نظام دیگری را می تواند شامل شود (صفوی، ۱۳۸۳: ۲۱). «ساختار» به معنای چارچوب تعیین کننده مناسبات درون عناصر یا اجزای یک متن، اثر یا پدیدار است که به مفهوم «ارتباط منسجم میان اجزای اثر» باز می گردد. «ساختارشناسی» نیز به معنای روشی است که به طرح آیات و پدیدارها فراتر از جنبه ظاهری آنها نگاه می کند و طرح یک عنصر (آیه، پاراگراف، بخش و حکایت) را در رابطه با سایر عناصر آن در نظر می گیرد. کلیه این روابط که سازنده یک ساختار یا سیستم نهایی است، به کشف محتوای اصلی پنهان کمک می کند (ر.ک: سلمان صفوی در تارنمای www.mirasmaktoob.ir/modules.phpname=Content&pa=showpage&pid=68).

زبان‌شناسان معتقدند که روش ساختارشناسی صرفاً رویکرد خواندن متوالی نمی باشد، بلکه مبتنی بر رویکرد کل نگر^۱ است (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۷۷؛ مطیع، ۱۳۸۸: ۱۰۸). بر اساس ساختارشناسی، مناسبات، تفاوتها و تقابلهای اجزای متن به نشانه‌های متفاوت، شکل و معنا می دهد و مجموعه‌ای از عناصر صوری را با یکدیگر مرتبط ساخته، امکان می دهد که از راه همنشینی عناصر گوناگون، عبارتهایی با معانی تازه ساخته شود و از طریق دقت در روابط پاراگرافها و بخشهای مختلف یک اثر می توان به محتوای اصلی متن یا کل اثر پی برد (البرزی، ۱۳۸۶: ۲۵۲). در این روش بر ساختار و فرم سوره تأکید دارند و تفسیر و رویکرد آیه به آیه را مفید اما ناکافی می دانند. لذا

1. Synoptic.

در این روش سعی بر این است که ابتدا با نگاه کلی‌نگر، ساختار سوره و یا به عبارت دیگر نقشه آن ترسیم گردد و با تعیین بخشهای مختلف یک سوره از طریق پیوستگی آیات درون آن، سیاق و تحلیل مجموعه مناسبات بین اجزای ساختار، تفسیری بهتر و دقیق‌تر به دست آید، از این رو یکی از لوازم تفسیر ساختاری، نگاه ساختاری به سوره‌هاست. برای رسیدن به این ساختار دریافت پیوستگی میان آیات لازم است.

۴. تدبر: به معنای فهم متن است؛ یعنی از طریق نص و ظاهر الفاظ، سیاق آیات، ارتباط جملات بین آیات، پیوستگی ادبی و لفظی، بتوان به ارائه یک مجموعه منسجم و منظم از آیات قرآن دست یافت (سنیدی، ۱۳۸۸: ۱۰). البته این نکته شایسته ذکر است که این معنای تدبر، لایه اول و معنای ظاهری آن است.

اصل ریشه این واژه «دبر» به معنای پشت، خلاف «قُبُل» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۰۶/۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۱: ۲۶۸/۴).

تدبر بر وزن تفاعل و این هیئت برای مطاوعه تفعیل است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۷۶/۳)، لذا برای رسیدن به معنای تدبر، مفهوم تدبیر را بررسی می‌کنیم.
تدبیر: در کتب واژه‌شناسی معانی متعددی برای آن ذکر شده که برخی از آنها عبارت است از:

التدبیر فی الأمر أن تنظر إلی ما تؤول إلیه عاقبه (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۷۳/۴؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۲۹۹/۳)؛ تدبیر در کار، نظر کردن در آخر و عاقبت آن است.
التدبیر التفکر فی دبر الأمور (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۰۷/۱)؛ تدبیر، تفکر در آخر امور است.

وأما التدبیر تصیر الشیء ذا عاقبة بأن یکون الشیء علی عاقبة حسنة ونتیجة مطلوبة... معنی التدبیر بالنسبة إلی الله تعالی معلوم و تدبیره تعالی عبارة عن تنظیم أمور العالم و ترتیبه و جعل الأمور علی أحسن نظام و أتقن صنع منتج (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۷۵/۳)؛ و اما تدبیر، عاقبت‌دار کردن چیزی است، به این معنا که عاقبتی نیکو و نتیجه‌ای مطلوب داشته باشد... معنای تدبیر نسبت به خدای متعال، تنظیم امور عالم و ترتیب آن و قرار دادن کارها بر بهترین نظام و متقن‌ترین ساختار ثمربخش است.

با بررسی واژه تدبیر دو معنا به دست می‌آید:

نخست اینکه تدبیر به معنای «اندیشیدن در پشت و ماورای امور» است که «ثرف‌اندیشی و عاقبت‌اندیشی» را در نظر دارد. نتیجه این ثرف‌اندیشی و عاقبت‌اندیشی «کشف حقایقی است که در ابتدای امر به چشم نمی‌آید».

معنای دیگر که از این واژه به دست می‌آید: «پشت سر هم چیدن حکیمانه» است: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء/ ۸۲)؛ پس آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند تا به هماهنگی آیات آن پی ببرند و دریابند که از جانب خدا نازل شده است؟ اگر قرآن از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن ناسازگاری و ناهماهنگی بسیاری می‌یافتند.

علامه طباطبایی رحمته الله ذیل این آیه می‌فرماید:

التدبیر هو أخذ الشيء بعد الشيء وهو في مورد الآية التأمل في الآية عقيب الآية أو التأمل بعد التأمل في الآية لكن لما كان الغرض بيان أن القرآن لا اختلاف فيه وذلك إنما يكون بين أزيد من آية واحد، كان المعنى الأول أعني التأمل في الآية عقيب الآية هو العمدة وإن كان ذلك لا ينفي المعنى الثاني أيضاً (۱۴۱۷: ۱۹/۵).

با توجه به توضیحات علامه طباطبایی می‌توان نتیجه گرفت که تدبیر در قرآن به معنای کشف هماهنگی قرآن است.

با توجه به تعاریف و مباحث گفته‌شده، دیده شد مفسران و قرآن‌پژوهان با عناوین مختلفی چون وحدت موضوعی، تفسیر ساختاری، تفسیر بنایی، تفسیر عضوی و تدبیر به این بحث پرداخته‌اند و همه آنها در صدد بیان و رسیدن به هماهنگی و پیوستگی میان آیات قرآنند. لیکن به نظر می‌رسد واژه تدبیر به جهت قرآنی بودنش مناسب‌تر باشد. البته بررسی و تبیین بیشتر چیستی تدبیر و اینکه آیا آنچه امروزه به عنوان «تفسیر ساختاری» یا «التفسیر البنائی» یا «التفسیر العضوی» مطرح شده است، همان تدبیر مورد دعوت قرآن است و آیا می‌توان بررسی ساختار هندسی سوره‌ها و به دست آوردن نظم و ساختار سوره‌ها را تفسیر نامید و اساساً تفاوت تفسیر و تدبیر چیست، سؤالاتی است که به خواست خدا در مجال دیگری پی خواهیم گرفت.

نتیجه‌گیری

یکی از روشهای اعجاز قرآن بررسی پیوستگی میان آیات قرآن است که ثمرات آن در تفسیر و مباحث علوم قرآن و پاسخ به شبهات مستشرقان و... است.

تفاسیر از ابتدا که به بحث اعجاز قرآن پرداخته‌اند به این مهم اشاره داشته‌اند و با شیوه‌های متفاوت در صدد بیان این پیوستگی میان آیات بوده‌اند، هرچند رویکرد معاصران به این سمت بیش از قدما بوده است. مفسران، از ابتدا با عنوان نظم قرآن به این بحث پرداخته و از این طریق به پیوستگی میان آیات ورود پیدا کرده و ابتدا در حد بررسی تناسب یک آیه با آیه بعد و یک سوره با سوره بعد، به این بحث اشاره کرده‌اند. پس از آن با نگاه جامع‌تر به مجموعه‌ای از آیات و بررسی سیاق آیات در این مجموعه و نوع چینش الفاظ و عبارات و بررسی پیوستگی آنها از جهت لفظی و معنایی و آوایی در صدد بیان شبکه‌ای معنایی از آیات قرآنند. آنها با عناوین مختلفی از قبیل وحدت موضوعی، تفسیر ساختاری، تفسیر عضوی، تفسیر بنایی، تدبر و نوع چینش آیات و قرارگیری پشت سر هم آیات در صدد ارائه یک مجموعه منسجم و منظم از آیات قرآنند که واژه تدبر به جهت قرآنی بودنش و هماهنگی بیشتر معنای لغوی و اصطلاحی آن با هدفی که در این قبیل کارها پی‌گیری می‌شود مناسب‌تر است.

کتاب شناسی

۱. آقایی، علی، «انسجام قرآن؛ رهیافت فراهی اصلاحی در تفسیر»، پژوهشهای قرآنی، سال سیزدهم، شماره‌های ۴۹-۵۰، بهار و تابستان ۱۳۸۶ ش.
۲. آل زاید، محمد حسن و دیگران، *التدبر الموضوعی فی القرآن الکریم*، بیروت، دار کمیل للطباعة و النشر، ۱۴۳۰ ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرّم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۴. احمدی، بابک، *ساختار و تأویل متن*، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰ ش.
۵. اصلاحی، امین احسن، *تدبر قرآن*، دهلی، تاج کمپنی، ۱۳۱۵.
۶. باقری، مه‌ری، *مقدمات زبان‌شناسی*، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۶۷ ش.
۷. البرزی، پرویز، *مبانی زبان‌شناسی متن*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶ ش.
۸. بستانی، محمود، *التفسیر البنائی*، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۲۴ ق.
۹. همو، *المنهج البنائی*، بیروت، دار الهادی، ۱۴۲۲ ق.
۱۰. بقاعی، ابوالحسن ابراهیم بن عمر، *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. جرجانی، عبدالقاهر، *دلایل الاعجاز*، تصحیح محمد رشید رضا، بیروت، دار المعرفة للطباعة و النشر، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. جندی، درویش، *النظم القرآنی فی کشف الزمخشری*، مصر، جامعه القاهرة، ۱۹۶۹ م.
۱۳. همو، *نظریة عبدالقاهر فی النظم*، مصر، مکتبه نهضة مصر، ۱۹۶۰ م.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، *تستیم*، قم، اسوه، ۱۳۸۵ ش.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، مصر، دار الکتب العربی، بی تا.
۱۶. حجازی، محمد محمود، *الوحدة الموضوعیة فی القرآن الکریم*، قاهره، دار الکتب الحدیثه، ۱۳۹۰ ق.
۱۷. حوی، سعید، *الاساس فی التفسیر*، بی جا، دار السلام للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۹ ق.
۱۸. خامه‌گر، محمد، «تفسیر ساختاری سوره‌های قرآن: روشی نوین در تفسیر و فهم آیات»، *گلستان قرآن*، شماره ۵۶، اردیبهشت ۱۳۸۰ ش.
۱۹. همو، *ساختار هندسی سوره‌های قرآن*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۶ ش.
۲۰. همو، «نظریة هدفمندی سوره‌ها، مبانی و پیشینه»، پژوهشهای قرآنی، سال سیزدهم، شماره‌های ۵۱-۵۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۶ ش.
۲۱. دراز، محمد عبدالله، *النبا العظیم*، بی جا، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۷ ق.
۲۲. همو، *مدخل الی القرآن الکریم*، بی جا، دار العلوم، ۱۹۴۷ م.
۲۳. دروزه، محمد عزت، *تفسیر الحدیث*، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ ق.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق - بیروت، دار العلم، الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۲۵. رجبی، محمود و دیگران، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، تهران، سمت، ۱۳۸۷ ش.
۲۶. رشید رضا، محمد و محمد عبده، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
۲۷. زبیدی، محمدمرّضی، *تاج العروس*، بی جا، دار لبیا للنشر و التوزیع بنغازی، بی تا.

۲۸. زرقانی، محمد عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۲۹. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۶ ق.

۳۰. سنیدی، سلمان بن عمر، *تدبیر قرآن*، ترجمه محمد جبروتی، تهران، احسان، ۱۳۸۸ ش.

۳۱. سید قطب، *التصویر الفنی فی القرآن*، بیروت، مکتبه القرآن، بی تا.

۳۲. همو، *فی ظلال القرآن*، بیروت - قاهره، دار الشروق، ۱۴۱۲ ق.

۳۳. سیوطی، جلال‌الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، منشورات الرضی، بی تا.

۳۴. همو، *تناسق الدرر فی تناسب السور*، تصحیح عبدالله محمد درویش، بی جا، عالم التراث، ۱۴۰۴ ق.

۳۵. شحاته، عبدالله محمود، *اهداف کل سورة و مقاصدها فی القرآن الکریم*، مصر، الھیأة المصریه، ۱۹۷۶ م.

۳۶. شمیسا، سیروس، *تقد ادبی*، تهران، فردوس، ۱۳۷۸ ش.

۳۷. صفایی حائری، *تطهیر با جاری قرآن*، قم، لیلۃ القدر، ۱۳۸۲ ش.

۳۸. صفوی، کوروش، *از زبان شناسی به ادبیات*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۸۳ ش.

۳۹. طالقانی، محمود، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.

۴۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.

۴۱. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.

۴۲. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تحقیق سیداحمد حسینی، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.

۴۳. عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، بی جا، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، ۱۳۵۴ ش.

۴۴. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.

۴۵. فراستخواه، مقصود، *زبان قرآن*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶ ش.

۴۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم، هجرت، ۱۴۱۰ ق.

۴۷. فیروزآبادی، مجدالدین، *القاموس المحیط*، مصر، مکتبه مصطفی البابی الحلبی و اولاده، ۱۳۷۱ ق.

۴۸. فیضی، ابوالفیض بن مبارک، *سواطع الالهام فی تفسیر القرآن*، تحقیق سیدمرتضی آیه‌الله‌زاده شیرازی، قم، دار المنار، ۱۴۱۷ ق.

۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.

۵۰. گل‌دزیهر، ایکناس، *مذاهب التفسیر الاسلامی*، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۹۵۵ م.

۵۱. مدنی، محمد، *المجتمع الاسلامی كما تنظّمه سورة النساء*، المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیه، ۱۹۶۲ م.

۵۲. مصطفوی، سیدحسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.

۵۳. مطیع، مهدی، احمد پاکتچی و بهمن نامور مطلق، «درآمدی بر استفاده از روشهای معناشناسی در مطالعات قرآنی»، *پژوهش دینی*، شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۳۸۸ ش.

۵۴. معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.

۵۵. همو، *علوم قرآنی*، قم، تمهید، ۱۳۸۸ ش.

۵۶. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، ساحل، ۱۳۸۲ ش.

۵۷. میر، مستنصر، *ادبیات قرآن (مجموعه مقالات)*، ترجمه محمدحسن محمدی مظفر، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷ ش.